خاتمه در بیان القاب ابیات و ...

۱- تام را تعریف کنید؟ تام به آن شعری می گویند که هیچ تغییری در عروض و ضرب و سایر اجزای شعر پیش نمی آید مانند بحر کامل و بحر رجز

۲- وافی را تعریف کنید؟ در اصطلاح علم عروض ، وافی به آن شعری می گویند که اجزای شعر کامل باشد یعنی جزئی حذف نشود اما در عروض و ضرب آنها بنابر زحاف و علت ، حروفی کم می گردد مانند بحر طویل

۳- مَجزوّ را تعریف کنید؟ عبارتست از شعری که در عروض و ضرب آنها یک جزء حذف گردد و جزء ماقبل جای عروض و ضرب را می گیرد.

۴- مشطور را تعریف کنید؟ عبارتست از شعری که نصف آن حذف گردد مثلا اگر شعری ۸ جزء دارد ۴ جزءش حذف می گردد.

۵- منهوک را تعریف کنید؟ عبارتست از شعری که دو ثلث اجزای آن حذف گردد عموما منهوک در ان اشعاری پیاده می گردد که دارای ۶ جز باشد. که چهار جز آن حذف می گردد و دو جز آن باقی می ماند.

۶- مُصمّت را تعریف کنید؟ به هر آن شعری می گویند که عروضش در حرف رَوِی با ضربش مخالف می باشد. (منظور از رَوِی: همان حرفی را می گویند که اساس شعر بر همان می باشد مانند آخرین حرف شعری که "دال" می باشد که از آن به عنوان "قصیده دالیه" یاد می شود. و اگر "لام" باشد آنرا "قصیده لامیه" می گویند. یعنی هر حرفی باشد آن را به همان حرف منسوب می کنند:

اَاِن تَوَسّمت من خرقاءَ منزلةً   ماءُالصّبابةِ من عینیک مسجومُ

ترجمه: آیا توجایگاه خودت را از دیدمحبوبه (خرقاء) از بین برده ای به همین خاطر اشکهای عشق از هردوچشمت جاری میباشد. | در این شعر حرف رَوِی "میم" می باشد در مسجومٌ درحالی که در عروض "تآء" می باشد در منزلةً

۷- مَصرّع را تعریف کنید؟ مصرّع به همان شعری می گویند که در عروضش با اضافه کردن حرفی یا چند حرف میخواهند موافق با وزن و حرف رَوِی در ضرب باشد. به اشعار زیر توجه کنید:

قِفا نبکِ مِن ذکرٰی حبیبٍ و عرفانِ   و رَبعٍ خَلَت آیاتهُ مُنذُ ازمانِ

اَتت حِجَجٌ بعدی علیها فاَصبحت   کَخطِّ زبورٍ فی مصاحف رهبانِ

در شعر اول "وعرفان" عروض و "منذ ازمان" ضرب می باشد و هردو بر وزن مفاعیلٌ می آیند و حرف رَوِی "نون" می باشند. ضمنا تعلق این اشعار به بحر طویل است. چنانچه در عروض آن "قبض" ضروری بود. یعنی لازم بود که عروضش بر وزن "مفاعلن" بیاید اما در اینجا در شعر اول فقط "نبکِ" برای این عروض موافق با ضرب قرار بگیرد. در "مفاعلن" بین عین و لام حرف "یا" را اضافه کردند چنانچه وزن مفاعلن به مفاعیلن تبدیل شد.

در شعر دوم (اتت حجَجٌ...) در عروض "فاصبحت" بر وزن مفاعلن است و درضرب "فِ رُهبانِ" بر وزن مفاعیلن هست که در اینجا حروف رَوِی در عروض و ضرب باهم یکسان نیستند.

اجارَتَنا اِنَّ الخطوبَ تنوبُ   و اِنّی مقیمٌ ما اَقامَ عسیبُ

اجارَتَنا اِنّا مقیمانِ هٰهُنا   و کُلُّ غریبٍ للغریبِ نسیبُ

در این دو شعر در عروض حرفی یا چند حرف کم شده تا مطابق با وزن و حرف رَوِی ضرب در آید. ضمنا این دو شعر از بحر طویل هستند که در شعر اول "تنوبُ" عروض و "عسیبُ" ضرب است و هردوبر وزن فعولن هستند در حالی که در بحر طویل عروض بر وزن مفاعیلن می آید چنانچه در آن کمی(نقص) آوردند و آنرا به شکل فعولن در آوردند و در شعر دوم "نِ هٰهنا" عروض است که مقبوض می باشد که "نسیبُ" ضرب است و در

دوشعر ، در شعر اول به خاطر اینکه عروض موافق با ضرب در آید از مفاعیلن ، لُن را حذف کردند که مفاعیـ شدکه بعد آنرا به فعولن را تبدیل کردند.

٨- مُقفّی را تعریف کنید؟ به آن شعری می گویند که عروض و ضرب آن بدون از آنکه در عروض و ضربش تغییری پیش آید در وزن و حرف رَوِی یکسان باشند. مانند:

قِفا نبکِ مِن ذکرٰی حبیبٍ و منزلِ   بسقط اللِّوٰی بین الدّخول فحَوملِ

٩- عروض را تعریف کنید؟ لفظ عروض مونث است و "عروض" به آخرین جز مصراع اول میگویند.

١٠- عروض در یک بحر چندتا می تواند بیاید؟ انتهای زیادیِ عروض در یک بحر تا ۴ عروض می باشند مانند بحر رَجَز

١١- کلاّ عروضها در همه بحر ها چندتا هستند؟ ٣۴ عروض هستند.

١٢- ضرب را تعریف کنید؟ لفظ ضرب مذکر است و ضرب عبارتست از آخرین جزء مصراع دوم در یک شعر

١٣- حداکثر ضرب در یک بحر چندتا هستند؟ حداکثر آن در یک بحر ٩ تا هستند مانند بحر کامل

١۴- کلا تعداد ضرب ها در همه بحر ها چندتا هستند؟ تعداد ضرب ها در همه بحر ها ۶٣ تا هستند.

١۵- اصطلاح "ابتداء" بر چه چیزی اطلاق می گردد؟ "ابتداء" در اولین جزء شعر می باشد که در آن با چنان علتی تغییر صورت گرفته که آن تغییر در حشو ممنوع می باشد مانند: خَرَم (به اجزای علاوه از عروض و ضرب حشو می گویند) (تعریف خَرَم: عبارتست از اینکه در اولین جزء شعر اولین حرف وَتَد مجموع آن حذف می گردد مثلا در فعولن که اولین حرف "فا" است که حذف می گردد.)

١۶- خَرَم در چند بحر عموما جاری می شود؟ در ۵ بحر که عبارتند از: بحر طویل ، بحر متقارب ، بحر وافِر ، بحر هزج ، بحر مضارع

١٧- اعتماد را تعریف کنید؟ اعتماد به آن تغییری می گویند که در جزء حشو به صورت زحاف هرچند که مختص آن نمی باشد صورت می گیرد مانند اجزای خَبن

١٨- فصل را تعریف کنید؟ فصل به هر آن عروضی می گویند که در صحیح بودن و معلول بودن با حشو مخالف باشد.

١٩- غایت را تعریف کنید؟ به هر آن ضربی می گویند که به اعتبار صحت و معلول بودن مخالف با حشو باشد.

٢٠- موفور را تعریف کنید؟ به هر آن جزئی می گویند که از "خَرَم" سالم باشد در حالی که اجرای "خبن" در آن جزء جایز میباشد.

٢١- سالم را تعریف کنید؟ به هر آن جزئی می گویند که از زحاف سالم باشد هرچند اجرای زحاف در آن جایز باشد.

٢٢- صحیح را تعریف کنید؟ به هر آن عروض و ضربی می گویند که از آن علتی سالم باشد که در حشو واقع نمی شود مانند قصر و تذییل

٢٣- مُعرّی را تعریف کنید؟ به هر آن جزئی می گویند که از علل به شکل زیادت سالم باشد هرچند که اجرای آن جایز باشد مانند تذییل یا ترفیل

تهیه و تنظیم: طلاب سال ششم ، مدرسه اشاعت التوحید

بر گرفته از افادات استاد مولانا یارمحمد امراء

سال تحصیلی ٣٩-١۴٣٨ه.ق